



بررسی الگوی اسلامی - ایرانی جبران خسارت معنوی ناشی از اقدامات قضایی و مقایسه آن با حقوق فرانسه

علی پورزرین^۱، مهدی فلاح خاریکی^۲، جواد نیک نژاد^۳

چکیده

یکی از جنبه‌های جبران خسارت، نوع معنوی آن است. این مهم در نظام حقوقی اکثر کشورها بدان توجه شده و در کشور ما نیز به موجب قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ رسمیت یافته است. از سوی دیگر حتی با در نظر گرفتن مصونیت‌های شغلی در منصب قضا، ممکن است خطاهایی از سوی قضات بعنوان یک انسان (جایز الخطا) در دادگاه‌ها و در فرایند دادرسی بروز یابد و خسارتی از نوع مادی یا معنوی به اشخاص وارد آید که عدم جبران آن خلاف عدالت و انصاف می باشد. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و درصدد است که جبران این نوع از خسارت را که ناشی از خطای قضات می باشد، از دو جنبه الگوی ایرانی و فرانسوی بررسی نماید. نتیجه تحقیق اینکه در کشور ما، نظریه تعدد مسئولیت مدنی به رسمیت شناخته شده که در خصوص خسارت معنوی نیز صدق می نماید. در صورتی که این خسارت به سبب خطای قضایی ایجاد شود، می توان از جنبه‌های مختلف من جمله مادی و معنوی، خسارات را مدنظر گرفت و لیکن تشریفات رسیدگی به آن تاحدودی نامشخص بوده و دارای چالش‌هایی نیز می باشد. در کشور فرانسه نیز نظریه تعدد مسئولیت مدنی پذیرفته شده و لیکن تاحدی به سمت نظریه وحدت متمایل بوده و بدون اختصاص شعب ویژه به تخلفات قضات، دادگاه عالی تر به رسیدگی به موضوع پرداخته و لیکن طی حکم واحد، میزان جبران خسارت تعیین می گردد. هرچند که میزان تعیین شده برای خسارت معنوی ممکن است عادلانه نباشد، اما تشریفات رسیدگی به موضوع، تا حد زیادی با حق دادخواهی شهروندان تطابق دارد.

واژه‌های کلیدی:

جبران خسارت، خسارت معنوی، اقدامات قضایی، قضات، مسئولیت مدنی.

۳۴

دوره ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۳۴
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲-۲-۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲-۵-۰۵

صص: ۲۵۲-۲۳۹

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد آیت اله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد آیت اله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. (نویسنده مسئول) mfalahamol@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران



۱. مقدمه و بیان مسئله

ماهیت زندگی اجتماعی انسان موجبات ایجاد اختلافات و تداخل حقوق افراد است و بعضاً از بابت آن تعرضاتی از سوی اشخاص به افراد دیگر شکل می‌گیرد. از سویی انسان در طول قرن‌ها دریافته که ادامه زندگی اجتماعی نیازمند به قانون و نظم و ایجاد قواعدی است. از این رو نهاد دادگستری به مرور در جوامع بشری شکل گرفته و جزء قوای ثابت هر نظام سیاسی و اجتماعی شده است. رکن رکین هر دادگستری را نیز قضات دادگاهها تشکیل می‌دهند که بر اساس صدور احکام از سوی آنان دعاوی فصل شده و احقاق حق صورت می‌گیرد.

بنابراین وجود قاضی و اعمال و اقدامات وی به برقراری عدالت و توسعه نظم عمومی لازمه هر دادگستری است. حال آنکه به جهت حساسیت‌های موجود در منصب قضا مصونیت‌هایی نیز در این شغل قرار گرفته تا در تصمیم‌گیرها و مسئولیت و اضطرابات حاصل از آن فراغ‌خاطری برای قاضی ایجاد شود. با این حال در همه جوامع حقوقی مصونیت مطلق برای قاضی وجود ندارد چه آنکه قاضی نیز به سان دگر اشخاص دارای ماهیت انسانی و بشری است که ممکن است دچار خطا و لغزش گردد. بروز هر گونه خطاها چه در نوع عمد و چه در نوع سهو آن که بر اساس ارکان مسئولیت خسارتی به بار آورد حتی اگر از سوی قاضی باشد موجبات ایجاد مسئولیت مدنی است و خساراتی که بر اشخاص وارد آید با توجه به قواعد عام مسئولیت مدنی می‌بایست جبران گردد.

در مورد خسارات ناشی از فعل قاضی نیز باید قائل به آن بود که اولاً ممکن است خسارتی در انجام وظایف شغلی بروز یابد و یا در غیر آن. چرا که شخص قاضی علاوه بر شخصیت حقوقی در کسوت قضاوت ممکن است در زندگی شخصی به مانند افراد عادی جامعه نیز موجبات خسارت به دیگران گردد. و ثانیاً نوع خسارت حاصل از اقدام وی هم می‌تواند موجب خسارت مادی و هم معنوی گردد. بنابراین با توجه به گزاره‌های بالا بر مبنای عنوان مقاله تنها به خسارات معنوی که شخص قاضی در منصب قضا و در فرایند دادرسی بر اصحاب دعوا وارد می‌نماید پرداخته و نحوه جبران آن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

جبران در لغت به معنی تاوان (فرهنگ لغت دهخدا)، بازپرداخت (فرهنگ واژه‌های سره)، تلافی کردن (فرهنگ لغت معین) و تلافی کردن صدمه و خسارتی که به کسی وارد شده (فرهنگ لغت عمید) آمده است. خسارت نیز به معنای ضرر کردن (فرهنگ لغت عمید)، آنچه ضرر برساند (فرهنگ لغت عمید) و زیان کاری (فرهنگ لغت معین) آمده است. در معنای عام، جبران خسارت به فرآیندی اطلاق شده که ضرر و زیان وارده بسته به نوع آن، با منافعی پر شده که جای خالی ضرر وارده مشخص نباشد. معمولاً جبران خسارت وارده به صورت توافقی انجام نشده و برای این منظور اقدامات قهری صورت می‌گیرد و به همین جهت بخش زیادی از حجم پرونده‌های دادگستری به اختلافات جبران خسارت مرتبط است (ادیب، ۱۳۹۵: ۵۴).

معمولاً روش‌های جبرانی متفاوت، با توجه به ماهیت ضرر، و نیز اثری که وقوع فعل زیانبار بر آن گذاشته، پیش‌بینی می‌شود که لازم به بررسی بوده و این سؤال مطرح است که در هر مورد خاص بروز خسارت، باید از چه روش جبرانی استفاده شود.

در مقابل خسارات مادی، خسارات معنوی نیز وجود دارد. منظور از خسارت معنوی، لطمه‌ای است که به روح و روان افراد وارد شده و به موجب قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹؛ قابلیت جبران داشته که در ادامه در مورد این منبع حقوقی توضیح بیشتری داده شده است. در مورد خسارت معنوی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و برخی از حقوق‌دانان دریافت پول به ازای روح زایل شده را از نظر اخلاقی صحیح نمی‌دانند. اما در جمع‌بندی نظرات حقوقی، با توجه به عدم امکان جبران عین تلف شده، تنها راه



جبران، پرداخت پول است که با رفاهی که از جهت خرج کردن آن پول ایجاد می‌شود، جبرانی بر خسارت معنوی وارد شده باشد. فقه اسلامی، قاعده ارش را برای خسارت معنوی لحاظ کرده و بسته به نظر کارشناس، خسارتی را لحاظ می‌کند. مسئله خسارت معنوی در حقوق کاملاً بیشتر مورد توجه قرار گرفته و عمدتاً بر مبنای پرونده‌های مشابه و همانند وحدت رویه کشورمان، میزان خسارت برای زیان‌دیدگان روحی تعیین می‌شود. به‌رحال این مسئله در حقوق کشورمان نیز جایگاهی خاص داشته و در بررسی پرونده‌های مشابه، نوع جبران خسارت معنوی نیز قابل توجه است (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۲).

قضات ممکن است به سبب اقدامات قضایی خود دچار خطا شوند و در این صورت طرفین پرونده قضائی را دچار ضرر و زیان نمایند. اشتباه قضات در صدور رأی می‌تواند در جریان تجدیدنظر احکام، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی به اثبات برسد و در این صورت رکن دوم مسئولیت مدنی با عنوان ارتکاب فعل زیانبار محقق گشته است. در صورت بروز خسارت در این وضعیت، رکن نخست مسئولیت مدنی محقق شده و در صورتی که این خسارت مستقیماً با خطای قاضی مرتبط باشد، ارکان مسئولیت مدنی جبران خسارت محرز است. نوع خسارت نیز می‌تواند از نوع مادی و یا معنوی باشد. در این تحقیق، جبران خسارت معنوی ناشی از رفتار قضات در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه مورد مطالعه قرار گرفته و هدف آن است که دو الگوی مذکور با یکدیگر قیاس شوند.

هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه از نوع حقوق نوشته بوده، اما از آن جهت که سابقه تقنینی و قضائی فرانسه بسیار بیشتر از ایران و سایر کشورها بوده و از نظر کیفیت نگارش قوانین دارای درجه کیفی بالایی است لذا بعنوان الگوی حقوقی متری در بسیاری از کشورها مورد استفاده است. یکی از ضعف‌های نظام حقوقی نوشته که در موضوع جبران خسارات معنوی نیز با آن مواجه هستیم، موارد سکوت قانونست که به سبب آن در اکثر مواقع اقدامات قضائی با چالش مواجه می‌گردد. بعبارتی دیگر اگرچه در نظام حقوقی ایران به خسارت معنوی اشاره شده و جبران آن بر مبنای قواعد عام مسئولیت مورد تاکید و تایید قانون‌گذاران می‌باشد، لیکن در مورد جزئیات آن صحبت نشده و از این رو تعیین معیاری برای این مهم ضرورت دارد.

ارتباط با الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی

با نگاه کلی به قوانین آیین‌های رسیدگی ایران و فرانسه در رسیدگی به جبران خسارت می‌توان پی برد که روش‌های رسیدگی به این دعاوی در این دو نظام حقوقی متفاوت از دیگری است. همواره به نظام دادرسی قضایی کشور از آن جا که در تعارض با اصل ۳۴ قانون اساسی در خصوص حق دادخواهی شهروندان است انتقاداتی وجود دارد. از طرف دیگر نظام حقوقی فرانسه به سبب قدمت بالای مسائل تقنینی و قضائی، همواره الگوی دیگر نظام‌های حقوقی قرار گرفته و لذا محقق در این تحقیق قصد دارد که نقاط قوت و ضعف الگوی ایرانی را باتوجه به الگوی فرانسوی مورد بررسی قرار دهد. و از آنجا که باتوجه به بررسی یکی از الگوهای ایرانی، این موضوع با محورهای مجله الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی تطابق داشته و محقق بر آن شد که مقاله را به مجله مذکور ارسال دارد.

۲. سؤالات و اهداف پژوهش

سؤال پژوهش معطوف بر آن است که: نقاط قوت و ضعف الگوی ایرانی جبران خسارت معنوی ناشی از خطای قضات، در قیاس با الگوی فرانسوی چیست؟ و هدف غایی پژوهش پاسخ‌دهی به این سؤال می‌باشد.



۳. پیشینه پژوهش

شعاریان ستاری و عظیمی (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «عملکرد قضاوت برخلاف داوری در جبران خسارت» بیان کردند که جریان داوری باتوجه به ماهیت سازشی که دارد، سعی در جبران خسارت به طریق مقدور برای طرفین دارد که هرچند موجب از بین رفتن بخشی از حقوق و خسارت دیده می‌شود، اما در حد مقدور خسارت موردنظر جبران می‌گردد. این در حالی است که نظام قضائی حقوق و خسارت دیده را اعلام کرده، اما معمولاً به دلیل اعسار، مبلغ خسارت پرداخت نمی‌شود.

شکوه زاده (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «کاربرد قوانین دادرسی بین‌المللی» چنین بیان داشت که در نظام حقوق بین‌الملل تنها رابطه سببیت با ضرر ایجادشده مبنای جبران خسارت بوده که در قوانین داخلی اکثر کشورها منعکس شده است، اما دیگر ارکان مسئولیت مدنی جبران خسارت در قوانین کشورها منعکس گردیده است.

خرسند و پروین (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «مطالعه جبران خسارت عمومی در نظام بین‌الملل» مسئولیت قراردادی را در نظام حقوق بین‌الملل نامعتبر دانست و آن را به جریان حقوق خصوصی بین‌الملل منوط کرد. چنین بیان داشت که مسئولیت جبران خسارت به صورت قهری در نظام حقوق بین‌الملل وجود دارد.

صدرالحسینی و ایران منش (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «حل اختلافات جبران خسارت در قوانین ایران» چنین بیان کردند که عناصر سبب بروز زیان، سببیت و دیگر ارکانی که در قانون مسئولیت مدنی برای جبران خسارت برشمرده شده است، جنبه جامعی از تشریفات جبران خسارت بوده و این مهم در حقوق اکثر کشورها قانون‌گذاری نشده است.

چنانچه مشخص است، تاکنون تحقیقات مختلفی در خصوص جبران خسارت مطرح شده و به جبران خسارت ناشی از خطای قضات نیز اشاره گردیده است. اما تاکنون مقایسه‌ای در این خصوص بین دو نظام حقوقی انجام نشده که تحقیق کنونی برای نخستین بار به بحث در این خصوص پرداخته است.

۴. ملاحظات مفهومی و نظری

در مورد جبران خسارت، معمولاً دعاوی در دادگستری مطرح گردیده که هدف اصلی آن انتساب مسئولیت مدنی به شخصی بوده که موجب ایجاد خسارت شده است. در دعوی خسارت می‌توان کسی را ذی‌نفع تلقی کرد که بعد از صدور حکم در آن دعوا، به نحو مقتضی زیان وارده به امر جبران گردد و وضعیت برای وی ایجاد گردد که قبل از ورود زیان در آن بوده است و یا اینکه همان وضعیت ثابت او باقی بماند و از اقدامات زیان‌بار خوانده جلوگیری به عمل آید. خسارت‌های وارد بر اشخاص نیز دارای دو جنبه مادی (مالی) و غیر آن است. در مورد خسارت مادی با توجه به ماهیت واحد آن که قابلیت ارزیابی معینی برای آن وجود دارد تقریباً در تمامی نظامهای حقوقی و در همه کشورها تعریف واحد و جبران نسبتاً برابری بیان شده است. اما در مورد خسارات معنوی که در شکل و ماهیت متفاوت تر و وسیعتری از خسارت مادی است تفاوت‌های معنایی و روش‌های جبرانی در هر نظام نسبت به نظام دیگر حقوقی ارائه شده است.

ذیل این قسمت در خصوص ارکان جبران خسارت معنوی به واسطه خطای قضات بحث شده که متغیرهای پژوهش شامل خسارت معنوی، الگوی وحدت یا تعدد و خطا در قضاوت بررسی گردیده است.



۴-۱ تعریف خسارت معنوی

انسان در برابر لطمه‌ها و آسیب‌های روحی و ضررهای معنوی که به دیگران وارد می‌نماید مسئول است هر چند این ضررها را نمی‌توان با پول و مادیات برآورد. خسارت معنوی با توجه به تنوع ضررهایی که می‌تواند بر شخص وارد نماید در تبیین آن ملاک و معیارهای مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرد که به سبب آن تعاریفی شبیه بهم با اندکی تفاوت از سوی حقوقدانان ارائه شده است. در تعریفی «خسارت معنوی عبارت است از خسارت وارد بر شخص و شخصیت او یا هر نوع خسارت وارد بر شخص که به‌طور مستقیم جنبه مالی ندارد اعم از روح و جسم و اعتبار و احساسات و عواطف یا هرگونه خسارت غیرمالی بر شخص و حقوق مربوط به آن یا خسارت وارد بر خود شخص و متعلقات غیرمالی او.» (بادینی، ۱۳۹۵: ۵۴).

دکتر کاتوزیان معتقد است که ضرر معنوی خسارتی است که چهره مالی و اقتصادی ندارد و به حقوق مالی و دارایی شخص صدمه نمی‌زند ولی سبب رنج اخلاقی و لطمه به حقوق غیرمالی و سرمایه معنوی شخص است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۵۵). در فرانسه خسارت معنوی با عنوان (Le dommage moral) بیان و از حقوق غیرقابل توارث زیان‌دیده است. و در تعریفی عبارتست از: آسیب به اعتبار و حیثیت شخص مانند خسارات ناشی از توهین، افتراء، تهمت و فریب و نیز سلب آزادی اشخاص و تجاوز به حریم و خلوت آن‌ها و صدمات عاطفی ناشی از مرگ دوست و درد و رنج ناشی از آسیب بدنی خود فرد گردد (فریم و همکاران، ۲۰۱۷، ۹۸).

در تعریف دیگر ژبورد از نویسندگان حقوق فرانسه در رساله ترمیم خسارت معنوی برای هر انسان سه نوع شخصیت یعنی شخصیت اجتماعی، عاطفی و جسمی قابل است. او لطمه به هر یک از این شخصیت‌ها را مایه خسارت معنوی تلقی کرده است. او زیان وارده به حیثیت، شهرت، اعتبار و آزادی‌های مشروع را لطمه به شخصیت اجتماعی و ایجاد هر نوع زیان عاطفی را لطمه به شخصیت عاطفی و آسیب وارده به سلامت و تمامیت جسمانی را که موجب درد و اندوه جسمی یا صدمات روحی می‌شود را لطمه به شخصیت جسمی می‌داند و زیان معنوی به جسم را به دو قسم تقسیم کرده است: خسارتی که لطمه به زیبایی می‌زند و خسارات ناشی از تالم جسمی)) (نقیبی، ۱۳۸۸: ۴۰).

بنظر نگارنده تعریف خسارت معنوی برآیندی است از مجموع تعاریف بالا که عبارتست از: «خسارت غیر مالی وارده به حیثیت یا اعتبار و شخصیت یا جسم یا روحی یا آزادی و یا هر حقوق دیگر قانونی فرد که از جنبه انسانی وی نشات می‌گیرد.»

۴-۲ شناسایی اصل لزوم جبران خسارت معنوی

در حقوق موضوعه ایران لزوم جبران خسارت معنوی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۴ آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۰-۸-۲-۱۰ و ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و سایر مواد قانون مورد تأکید قرار گرفته است به‌عنوان مثال در ماده ۱۴ آئین دادرسی کیفری مقرر شده «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. به‌موجب تبصره این ماده حقوقی، زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم بر جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرف دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

در حقوق اسلام، اصول و قواعد کلی وجود دارد که برای رفع خسارت و جبران آن تدوین شده است مانند قاعده لاضرر، اتلاف و تسبیب، غصب و دیه و عسر و حرج که با دقت نظر در آنها درمی‌یابیم که اسلام از ابتدا تأکید بر جبران خسارت داشته و



اگر رابطه بین خسارت و عامل زیان احراز گردد، مسئولیت مدنی ایجاد می‌شود. به طور مثال مستند قاعده لاضرر که از روایت معروف به سمره نقل می‌شود به نظر اکثر فقها در مورد لزوم جبران خسارت معنوی از سوی پیامبر حکم شده است. یا در باب دلالت و قلمرو قاعده عسر و حرج در تدارک خسارت معنوی باید گفت هرگاه حکم یا قانونی در چارچوب احکام شرعی لازم و ضروری باشد، فقدان آن موجب عسر و حرج می‌گردد. بر این مبنا، اگر گفته شود جبران خسارت معنوی مطابق با احکام شرعی نیست، این امر موجب عسر و حرج در جامعه می‌شود. جبران نکردن خسارت، از فردی که حیثیت و آبروی خود را از دست داده یا دچار اختلال حواس شده یا بدون دلیل زندانی یا بازداشت شده و یا اتهامات بزرگی به او نسبت داده شده از مصادیق عسر و حرج است که از حکمت الهی به دور است. پس قاعده «لا حرج» اقتضاء می‌کند که خسارت معنوی باید به نحو مطلوبی جبران شود.

حقوق قدیم فرانسه به تصور اینکه قانون روم تنها جبران خسارت معنوی در مسئولیت مدنی خارج از قرارداد را پذیرفته است فقط جبران آن را در مسئولیت مدنی خارج از قرارداد به رسمیت شناخته است. در حقوق جدید فرانسه متن خاص و صریحی در جبران خسارت معنوی به مال وجود ندارد. با وجود این دادگاههای فرانسه از قدیم الایام به جبران مالی آن التزام داشته و احکام زیادی صادر کردند. رویه ی قضایی در جبران خسارت معنوی تردید به خود راه نداده و از سال ۱۸۳۳ جبران مالی آن را پذیرفته است. البته این رویه اولاً مبالغ خسارت معنوی را کمتر از خسارت مادی تعیین کرده، ثانیاً تعداد اشخاصی را که اجازه اقامه دعوی دارند محدود دانسته است.

برخی از نویسندگان حقوقی در این زمینه نوشته اند: در فرانسه اولین بار در شورای دولتی در سال ۱۹۳۴ در یکی از آرای خود به خانمی که صورتش در اثر حادثه ای در آزمایشگاه مجروح شده و زیبایی اولیه ی خود را از دست داده بود حق داده است که علاوه بر خسارت مادی، خسارت معنوی را نیز مطالبه کند. در سال ۱۹۴۹ نیز در مورد مشابه افزون بر خسارت مادی مانند هزینه درمان و بیکاری، حکم به جبران خسارت معنوی داد، در مورد اخیر، خواهان ادعا نموده که با زشت شدن چهره اش پیدا کردن کار برای او دشوار است (یوسفی صادقلو، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

۳-۴ خطاهای موجب بروز خسارات معنوی در نظام قضایی ایران

ممکن است به دلایل مختلف از جمله عدم گزینش صحیح و علمی در هنگام استخدام قضات، کمبود تجربه در سالهای اولیه خدمت، مشکلات مالی قوه قضائیه در رابطه با تأمین معیشت و امکانات رفاهی کارکنان دستگاه قضایی، عدم توجه به تجربه و تخصص قضات در هنگام صدور ابلاغهای قضایی و تراکم شدید پروندهها، قضات در صدور حکم به انواع مختلف دچار اشتباه شوند. صدور چنین احکامی ممکن است بر آبرو و زندگی حرفه‌ای محکوم مؤثر باشد. و یا ممکن است زمینه فرار از دین طرف به‌ظاهر پیروز را به نحوی فراهم داشته که پس از اعاده دادرسی نیز احقاق حقوق ممکن نباشد. بنابراین تصمیمات قضایی اعم از آرای صادره یا قرارها و دستور قضایی در پروندهها ممکن است با ضریب اشتباهات فراوانی همراه شود که موجب ورود خسارتهای مادی یا معنوی به مراجعه‌کنندگان می‌گردد.

بر اساس مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی در خصوص مسئولیت مدنی دولت ناشی از عمل قضایی مستلزم عدم احراز تقصیر شخصی مقام قضایی در دادگاه عالی انتظامی قضات است (قاسم زاده، ۱۳۹۸: ۶۹).



طبق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ «رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوی مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.»

به موجب تبصره این ماده حقوقی، تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.

ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی هم تصریح می کند: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتیکه از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد به موجب مسوولیت کیفری و مدنی است و در غیر اینصورت، خسارت از بیت المال جبران می شود.»

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر می کند: «شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.»

از مجموع مواد قانونی فوق الذکر در مورد انواع مصادیق خطاهای قاضی در بروز خسارت معنوی می شود قابل ذکر است که: اولاً اقدامات عمدی می تواند برای قاضی سه نوع مسوولیت کیفری، مدنی و انتظامی را به دنبال داشته باشد. ثانیاً اعمال ناشی از تقصیر قاضی موجب مسوولیت مدنی و انتظامی خواهد بود. ثالثاً افعال با مثلاً قصور و اشتباه قاضی می تواند مسوولیت مدنی و انتظامی را در پی داشته باشد لیکن مسوولیت مدنی ایجاد شده، در اینحالت، توسط دولت، جبران می گردد.

۴-۴ تشریفات رسیدگی (آیین رسیدگی دعاوی مطالبه خسارت علیه قضات)

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هیچ قانونی بصورت اختصاصی در رابطه با مسوولیت مدنی مقامات قضایی وجود نداشته است لذا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و با تدوین قانون اساسی، به موجب اصل ۱۷۱ آن قانون، راهکار و سیر اصلی در خصوص ضمانت اجرای تخلفات قضات در حیطه مسوولیت مدنی شغل ایشان مشخص گردید. با این حال افراد تا قبل از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضات در سال ۱۳۹۰، به استناد همین اصل قانون اساسی و قواعد عمومی مسوولیت مدنی از جمله وحدت ملاک گرفتن از مواد ۱ و ۲ و ۱۱ قانون مسوولیت مدنی دعاوی خود را در خصوص مطالبه خسارت علیه قاضی مطرح می نمودند که در این خصوص دو رویه وجود داشت: ۱) برخی دادخواست را بر اساس صلاحیت محلی دادگاه در محل اقامتگاه قاضی مطرح می کردند و ۲) برخی نیز دادخواست را در شهر تهران و خصوصاً مجتمع قضایی ویژه کارکنان دولت طرح می نمودند

قانون گذار کشورمان در سال ۱۳۹۰، قانون نظارت بر رفتار قضات را مشتمل بر ۵۶ ماده و ۸ تبصره تصویب نمود و به تشکیل دادستان و دادگاه انتظامی قضات رسمیت بخشید. این سازوکار با سازوکارهای دادستان و دادگاه انتظامی کانون و کلا و دیگر صنوف، شباهت داشته و بدین صورت می توان اعتراضات نسبت به قضات را به این مجموعه واصل داشت و بر مبنای قوانین موضوعه و همچنین فقه اسلامی، حکم مقتضی صادر خواهد شد. این نهاد همچنین از اختیار عزل قضات نیز بهره مند است.

از سال ۹۹ نیز با صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۹۱-۱۳۹۹/۴/۱۷ هیأت عمومی دیوانعالی کشور به نوعی تمامی مباحث و اختلاف نظرهای قضایی در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت علیه قضات پایان پذیرفت. رأی وحدت رویه مذکور بیان می دارد: «با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ رسیدگی به دعوی جبران خسارت



ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه عمومی حقوقی تهران منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بنابراین مدعی ورود خسارت مذکور ابتدا باید درخواست خود را به دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم و پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، دعوا را حسب مورد، به طرفیت قاضی مقصر یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی صالح اقامه کند...» بنابراین هر دادخواستی که بدون گواهی احراز قصور یا تقصیر قاضی در دادگاه عمومی مربوطه مطرح گردد بایستی به استناد ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، منتهی به صدور قرار توقف دادرسی شود.

به موجب ماده (۳۶) لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات، رسیدگی به تخلفات و تقصیرات دارندگان پایه های قضایی در هر مرتبه و مقامی که باشند، یکی از وظایف دادرسی انتظامی قضات است که با شکایت شاکی، گزارش مراجع رسمی، ارجاع دادستان انتظامی قضات و یا دادیاران آن و همچنین اعلام رئیس قوه قضاییه به تخلفات قضات، شروع به رسیدگی میکند. در صورتی که دادرسی انتظامی قضات تحقیقی را الزم بداند موضوع را به یکی از دادیاران خود ارجاع میدهد، دادیار مرجوع الیه طی شرحی به مسئول مافوق اداری قاضی مشتکی عنه در حوزه قضایی، تهیه گزارش از پرونده امر را تقاضا میکند. با وصول گزارش، چنانچه تخلفی را محتمل بداند، اصل پرونده را مطالبه کرده و مبادرت به تهیه گزارش تخلف میکند و قاضی مشتکی عنه را نیز جهت دفاع دعوت میکند و در صورت عدم پذیرش دفاع وی، قرار مجرمیت صادر و پرونده را جهت ملاحظه دادستان انتظامی قضات ارسال تا در صورت پذیرش، نسبت به به صدور کیفرخواست انتظامی اقدام کند. متعاقب صدور کیفرخواست پرونده به دادگاه انتظامی ارسال میدارد تا پس از رسیدگی حکم محکومیت قاضی مزبور صادر شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۱۳/هاشمی، ۱۳۸۳: ۴۰۳)

در فرانسه رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی قضات که در ماده (۱۱-۱) قانون ۲۲ دسامبر ۱۹۵۸ تعریف شده، در حوزه صلاحیت محاکم قضایی است. وانگهی، دعوی جبران خسارت علیه دولت به سبب کژکارکردی دستگاه قضا، مراجعه به دادگاه را می طلبد. این فرایند، تحت کنترل رئیس دادگاه تجدید نظر است. برای شروع فرایند، بعد از ارائه درخواست توسط یک وکیل و پس از کسب نظر دادستان عمومی، رئیس دادگاه تجدیدنظری که قاضی در حوزه آن، عمل میکند در صورتی که موردی برای تعقیب باشد آن را به طور مدلل و موجه، بیان و توضیح میدهد و مجوز را صادر میکند. حال اگر رئیس کل از صدور اجازه دایر بر تعقیب قاضی خودداری کند، باید علت آن را به طور مدلل و موجه توضیح دهد. متقاضی نیز میتواند از آن، به شعبه مدنی دیوانعالی کشور شکایت کند که در این صورت دیوان پس از کسب نظر دادستان کل، نسبت به آن اتخاذ تصمیم خواهد کرد. اگر نظر دیوان به رد تقاضای مذکور باشد باید علت آن را بیان کند و در صورتی که دیوان، شکایت متقاضی را وارد تشخیص دهد تصمیم رئیس کل دادگاه مبنی بر عدم تعقیب قاضی متخلف را نقض میکند و سپس، دعوی مذکور در مرحله بدوی، در دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعوی اقامه شده علیه دولت به سبب عملکرد معیوب دستگاه قضا مطرح میشود. رای این دادگاه قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر است. قاضی مذکور، در خلال این مدت از دخالت در دعاوی متقاضی و اقوام وی در خط مستقیم و همسرش ممنوع و در صورت اتخاذ تصمیم کلیه اقدامات وی باطل خواهد شد. در صورت محکومیت به جبران خسارت به علت اقدامات پیشگفته، از نظر مدنی و بر مبنای قانون سازماندهی قضایی، مسئولیت متوجه دولت خواهد بود. حال اگر تقصیر شخصی قاضی ای محرز شد، دولت میتواند در برابر یکی از شعبات مدنی دیوان عالی، علیه این قاضی دعوی جبرانی اقامه کند. این دعوی جبرانی در بند ۳ ماده (۷۸۱-۱) قانون سازماندهی قضایی تعریف شده است و به صورت ویژه در بندهای (۲ و ۳) ماده (۱-۱۱) قانون



۱۹۵۸ تکرار شده است. چنین دعوایی یکی از موارد کلاسیک حقوق مسئولیت مدنی است. هدف از آن این است که به دولت امکان می‌دهد که، زمانی که به سبب خطای شخصی کارگزارانش متحمل زیانی می‌شود، علیه کارگزاران خود اقدام کند. در نظام قضائی فرانسه، دادگاهی که مسئولیت تجدیدنظر به آن سپرده شده است، اختیار رسیدگی به تخلفات قضات را از جنبه‌های کیفری و مدنی داشته و دادگاه بالاتر مرجع فرجام‌خواهی محسوب می‌گردد (بروگمر، ۲۰۱۱: ۴۱). به نظر می‌رسد که مبنای تشریفات رسیدگی در نظام حقوقی فرانسه، بهتر از کشورمان بوده و این مسئله می‌تواند ضمانت اجرایی این احکام را تقویت نماید.

۴-۵ الگوی وحدت یا تعدد

طبق ماده یکم آئین دادرسی مدنی، این قانون از مجموعه اصول و قواعدی تشکیل می‌گردد که محاکم عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجع خاص مکلف‌اند در دعاوی مدنی و بازرگانی و امور حسبی آن را سرلوحه کار خویش قرار دهند. از جمله مقرراتی که باید رعایت شود؛ تشریفات مربوط به طرح دعوی یا درخواست، صلاحیت ذاتی یا محلی، مراجع، نحوه شکایت از آراء و ... است که در تمام دادرسی‌های مدنی، رعایت این قواعد به‌عنوان یک قاعده عام و واحد مورد توجه دادرسی می‌باشد. اما در این قانون و سایر قوانین به نحو پراکنده از جمله آئین دادرسی کیفری و تشکیلات دیوان عدالت اداری، شورای حل اختلاف، قانون کار، قانون حمایت از خانواده، قانون پیش‌فروش ساختمان، قانون کمک آپارتمان‌ها و ... قواعد اختصاصی براساس عناصر موضوع، شخصیت اطراف دعوی و ... بر دادرسی حاکم است که باعث می‌گردد که به گونه دادرسی متعدد جلوه دهد. در اینجا دعاوی مسئولیت مدنی، جزء دعاوی هستند که قواعد و تشریفات خاصی بر آن حاکم است که در برخی موارد دادرسی اختصاصی را می‌طلبد.

برای نخستین بار در پایان قرن نوزدهم مسئله «وحدت» و «دوگانگی» نظام مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی به‌صورت منظم مطرح و مورد بحث قرار گرفت. در سال ۱۸۸۴ نظریه دوگانگی مسئولیت در سال ۱۸۹۲ نظریه وحدت و در سال ۱۹۳۰ نظریه مختلط نظام مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی ارائه شده است (فری، ۲۰۱۳: ۴۱). از آن زمان‌ها تاکنون، نقدها و حمایت‌های مختلفی از هر یک از نظریه‌های مذکور به‌عمل آمده است.

چنانچه در ادامه ذکر شده، در نظام حقوقی کشورما، تقسیم‌بندی فراوانی از دادگاه‌ها وجود داشته و از این‌رو بحث صلاحیت مطرح است. ممکن است تا رسیدن به یک دادخواست صحیح، راه بس طولانی در پیش بوده و درعین حال رسیدگی به حقوق افراد مستلزم طی مراحل دادرسی از چند جنبه مختلف باشد. اما نظام قضائی فرانسه بدون تقسیم‌بندی خاص، به‌صورت توأمان به‌تمامی مسائل رسیدگی کرده و از این‌رو به نظر می‌رسد که در خصوص تعدد اسباب مسئولیت مدنی بتواند حکم واحد عادلانه‌ای را صادر نماید.

۵- روش پژوهش

در این پژوهش با اتخاذ روش استدلالی و تحلیل توصیفی و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز با مطالعه متون فقهی و مقایسه آن با دیدگاه‌های علمای حقوق و مدنظر قرار دادن مواد قانون و آراء و تطبیق آن با اسناد بین‌المللی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و با توصیف و تجزیه و تحلیل آن‌ها به نتیجه‌گیری ابعاد مختلف موضوع پژوهش پرداخته شده است. روش پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای اسنادی، و روش گردآوری اطلاعات با استفاده از کتب، مجلات و نوشتارهای سایت‌های حقوقی و جمع‌آوری



و بررسی آن‌ها و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش‌های مطالعاتی و کسب نظر اساتید دانشگاهی و عندالاقضاء حوزوی و نیز مراجع دخیل در امور فقهی و حقوقی می‌باشد، همچنین روش تجزیه و تحلیل و بررسی، به صورت تحلیلی - توصیفی است.

۶- یافته‌ها

در جوامع اولیه بشری خسارات وارده به افراد منحصر به خساراتی بود که قابل سنجش بودند، به بیان دیگر مادی بودند و می‌شد آن‌ها را اندازه گرفت. ولی به مرور زمان و با پیشرفت جوامع دامنه خسارات حاصله از یک عمل نیز وسعت بیشتری یافت، در گذشته خسارات صرفاً برای ترمیم ضرر و زیان مالی و مادی بود، ولی کم‌کم خسارات دیگری نیز به این نوع خسارات افزوده شد که از آن جمله خسارت‌های ممکن‌الحصول و حتمی‌الحصول بود، خسارت منحصر به ضرر مادی نبوده، بلکه خسارت معنوی ناشی از جرم، به مهم‌ترین بعد از ابعاد وجود شخصیت انسان که همان بعد معنوی و روحانی باشد ایراد لطمه نموده و آن را متضرر می‌نماید. حقیقت امر آن است که برخلاف خسارت‌های مادی، مصادیق دیگر خسارت تحت عنوان «خسارت معنوی» به جهت آن‌که کثرت بروز این نوع خسارت‌ها و اهمیت آن در جامعه‌ی امروز به گونه‌ای است که در خیلی از موارد خسارات وارده بر روح و روان و شخصیت و احساسات و عواطف فرد سنگین‌تر از خسارت جسمی و مالی بوده و قابل مقایسه با آن نیست و از سوی دیگر غفلت و بی‌توجهی نسبت به این گونه خسارات در نظام حقوقی مبتنی بر اسلام، با روح و قوانین اسلامی مغایرت دارد و آن را غیرعادلانه و غیر کارآمد جلوه می‌دهد و موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود، لذا پرداختن به این موضوع و دستیابی به راه‌کارهای آن از اهمیت خاصی برخوردار است (جانلیسی و واتچیل، ۲۰۱۲: ۱۴۷).

مهم‌ترین نوع از خسارت‌های وارد بر اشخاص حقیقی، صدمه به شخصیت و حقوق مربوط به آن است که ناشی از توهین، هتک حیثیت، بازداشت و سلب آزادی، محروم ساختن از حقوق مدنی، دخالت در امور سری و محرمانه، انتشار مطالب خلاف واقع و مانند آن می‌باشد که علاوه بر پیش‌بینی ابزارهایی برای جلوگیری از ورود چنین خسارت‌هایی که در بسیاری از موارد قابل جبران نیستند، به جبران آن‌ها نیز اهمیت ویژه داده شود. خسارت معنوی ممکن است از فعل زیان‌باری باشد که قانون‌گذار آن را جرم تلقی نکرده باشد در این صورت جبران خسارت تحت عنوان مسئولیت مدنی قابل مطالبه است ولی چنانچه مستقیماً از فعل زیان‌باری نشأت بگیرد که قانون‌گذار آن را جرم تلقی کرده است، ضرر و زیان ناشی از جرم خوانده می‌شود، که اقامه‌ی دعوی خصوصی در دادگاه کیفری در چنین فرضی مطرح می‌شود (فولت، ۲۰۱۱: ۳۲۱). در حقوق فرانسه دادگاه‌ها از سال ۱۸۳۳ رسماً جبران مالی خسارت معنوی را پذیرفته‌اند. در تاریخ قوانین ایران برای نخستین بار در ماده‌ی مکرر ۲۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب یا بهمن ۱۳۰۴ جبران مالی خسارت معنوی پذیرفته شده است. اما هیچ‌یک از دو کشور در این مورد قانون‌گذاری صریحی ندارند.

چنین عنوان شد که حقوق فرانسه در شناسایی تعدد مسئولیت مدنی، به‌مانند کشورمان بوده و ماهیت مسئولیت مدنی در هر دو نظم حقوقی یکسان است. قانون‌گذاران دو کشور به لزوم بررسی تمامی جوانب مسئولیت مدنی توجه کرده و نادیده گرفتن یکی از آن‌ها را به صلاح نمی‌دانند. با توجه به تصریح قانون دو کشور در مورد تعدد مسئولیت مدنی که پیشتر در مورد آن صحبت شد، می‌توان دغدغه قانون‌گذاران دو کشور در مورد تعدد مسئولیت مدنی را دریافت. تشریفات رسیدگی در هر نوع دعوی اندکی متفاوت است. این مهم به نظام اداری-قضائی دو کشور بازگشته و کمتر به مسائل حقوق مرتبط است. البته تنظیم قوانین اجرایی را می‌توان در دو کشور متفاوت دانست. نظام قضائی فرانسه با الگوبرداری از دیگر کشورهای غربی همچون انگلستان، به صورتی یکپارچه‌تر نسبت به نظام قضائی کشورمان بوده و تنها رتبه‌بندی طولی دادگاه‌ها مدنظر است. نظام قضائی این کشور ماهیتی



کامن‌لایی داشته و تفکیک‌بندی امورات کمتر است. حتی رسیدگی به جرائم در این کشور نیز رویه‌ای ساده‌تر به نسبت کشورمان داشته و این مهم به دلیل تجمع وظایف نظام قضائی در بخش‌های توانمند است. ممکن است یک قاضی در یک شعبه دادگاه، به دعوی حقوقی و کیفری باهم رسیدگی کند. تفکیک دادگاه‌ها در کشور ما، رسیدگی به برخی موضوعات را تا حدودی سخت‌تر می‌کند. البته در کشور ما تحت شرایطی اختیارات رسیدگی به مسائل کیفری و حقوقی به صورت هم‌زمان داده شده، اما این رویه مختص به مواردی بوده که پرونده‌ها دارای منشأ یکسان باشند. در نظام حقوقی فرانسه، صلاحیت قاضی برای دعوی به صورت گسترده‌تر مطرح است. مثلاً ممکن است در یک دعوی زناشویی، هم جرم کیفری و هم عملی مستوجب مسئولیت مدنی اتفاق افتد. در حقوق کشور ما دادگاه خانواده به صورت جداگانه، دادگاه حقوقی و سپس کیفری قرار داشته و کسب نظر در مورد صلاحیت رسیدگی اندکی مشکل است، اما در حقوق فرانسه، دادگاه می‌تواند صریحاً به مسئله رسیدگی کند. چنین به نظر رسیده که این مهم، به دلیل مشکلات در قوانین اجرایی کشورمان بوده و نه در قوانین مدون. در نظام قضائی نیز بخش‌های اجرایی مطرح است و به‌مانند هیئت دولت، قوه قضائیه نیز اختیارات قوانین اجرایی داخلی را دارد.

البته به نظر رسیده که اگر تغییر ساختار قضائی کشور کلی باشد، نیاز است که در قوانین دادرسی تغییراتی حاصل شود. قانون آئین دادرسی مدنی و کیفری فرانسه با قوانین مشابه کشورمان تفاوت‌هایی داشته، اما قانون مدنی هر دو کشور، ماهیت مسئولیت مدنی را به صورت یکسان به رسمیت شناخته‌اند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت حقوقی تعدد مسئولیت مدنی در دو نظام حقوقی مورد مطالعه یکسان است، اما تشریفات رسیدگی به آن متفاوت بوده که هم قانون‌گذار و هم مدیران اجرایی در این باره مسئولیت‌هایی دارند. با این اوصاف، نظام قضائی خاص فرانسه، در مورد آثار تعدد مسئولیت مدنی، تأثیرپذیری کمتری دارد، اما نظام حقوقی کشورمان، در جریان دادرسی دعوی مسئولیت مدنی، نیاز به انرژی و توان بیشتری دارد.

در زمینه قوانین جزایی همچون عطف به ماسبق نشدن قوانین و تعارض قوانین داخلی در دو نظام حقوقی تفاوت‌هایی دارد که به نظر می‌رسد قانون‌گذار کشور ما با نظارت قوانین فقهی، توانسته که صورتی عادلانه را در قوانین مرتبط قرار دهد. این مهم، نقطه قوتی در نظام حقوقی کشورمان محسوب گردیده و صرف قانون‌گذاری مطلق که بدون انعطاف در کشورهای غربی مشهود است، در کشور ما توسط قواعد فقهی تعدیل یافته است (فرزانه و حیاتی، ۱۳۹۹: ۱۴۰).

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر مبنای بحث‌های مطروحه، نتایج ذیل حاصل شده‌اند:

۱. با توجه به ارکان مسئولیت مدنی، قضات در صورتی که در جریان دادرسی مرتکب خطا شده و این خطا مستقیماً خسارتی معنوی به بار آورد، محکوم به جبران خسارت بوده که علاوه بر تأکید آن در فقه اسلامی در قانون ایران و فرانسه هم مورد تأیید قرار گرفته است.

۲. شیوه رسیدگی به تخلفات قضات در کشور ما از نوع انتظامی و قضایی، و در فرانسه از نوع قضائی می‌باشد. با این حال تشریفات رسیدگی به دعوی مرتبط با خطای قضات در کشور فرانسه نسبتاً ساده‌تر بوده و در عین حال رسمیت بهتری دارد.

۳. هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه نظریه تعدد مسئولیت مدنی را پذیرفته، اما به سبب رسیدگی یکپارچه در فرانسه، می‌توان این نظام حقوقی را تا حدودی متمایل‌تر به سمت نظریه وحدت دانست.



۴. مبنای تعیین خسارت معنوی در حقوق ایران به صورت دقیق مشخص نشده و لذا در این خصوص جبران کامل خسارات و قراردادن شخص متضرر از حادثه در موقعیت قبل از ورود خسارات را نمیتوان متصور بود. اما در نظام حقوقی فرانسه در خصوص مواردی که قانون مقرر ای تدوین نکرده، به عرف موجود در قوانین حقوق کامن لا مراجعه نموده و از این جهت تعیین مصدق تعیین خسارت معنوی، با سهولت بهتر و کیفیت مطلوب تری صورت می پذیرد.
۵. بررسی هم زمان خسارت مادی و معنوی در نظام حقوقی فرانسه، زمینه ساز اجرای بهتر عدالت است. حال آنکه جبران خسارت معنوی در کشور ما کمتر مورد اهتمام است و از این رو گاه در دادرسی ها نادیده انگاشته می شود.

۸- پیشنهادات

۱. به نظر می رسد از آنجا که رای و تصمیمات متخذه در دادگاه عالی فاقد مرحله تجدیدنظر است؛ ایجاد مرحله تجدید نظر برای طرفین درخواست اعم از زیان دیده یا قاضی مربوطه ضروری می نماید تا هم برای زیان دیده و هم برای قاضی این فرصت ایجاد شود که چنانچه تصمیم اتخاذ شده به ضرر ایشان بود با ذکر دلایل از خود دفاع نموده و یکبار دیگر این امر در مرجع بالاتر بررسی و پژوهش باشد.
۲. پس از احراز قصور یا تقصیر قاضی و حتی بنا به مورد، پس از صدور حکم محکومیت انتظامی یا کیفری یا مدنی علیه قاضی، این امور هیچ تأثیری در پرونده اولیه ای که قاضی متخلف در آن مرتکب قصور یا تقصیر یا جرم گردیده، نداشته و این امر یکی از اشکالات و نقایص موجود در قانون می باشد. چرا که مجازات کیفری یا انتظامی قاضی، باعث اعاده حق زیان دیده نمی گردد و حتی محکومیت مدنی قاضی نیز در جایکه قاضی تمکن مالی نداشته باشد تا خسارت وارده را به خواهان پرداخت نماید، عملاً نفعی برای شخص متضرر ایجاد نمی شود؛ بنابراین پیشنهاد می شود که در صورت اثبات قصور یا تقصیر قاضی در یک پرونده، مجدداً پرونده مذکور در قالب یکی از بندهای اعاده دادرسی مورد بررسی مجدد قرار گرفته تا چنانچه حقی از اشخاص در این راستا تضییع شده باشد، نسبت به اعاده آن اقدام گردد.
۳. یکی از اشکالات و ایرادات مقنن در نحوه قانون گذاری آنست که: چنانچه قاضی دارای عمد یا قصور یا تقصیر باشد، به صرف احراز تقصیر قاضی، تمامی مسئولیت مدنی (بصورت ۱۰۰ درصد) بر عهده وی قرار می گیرد در حالیکه در بسیاری از موارد مجموعه عوامل از جمله نحوه اجرای دستور قاضی توسط ضابط قضایی یا عملکرد خود اصحاب پرونده به همراه دستور یا تصمیم اشتباه قاضی، باعث بروز خسارت به افراد شده است. از ای رو به نظر می رسد که بایستی در این زمینه نیز در متن مواد قانونی مربوطه تجدیدنظر صورت پذیرد.



منابع

الف) منابع فارسی

۱. ادیب، مجید (۱۳۹۵) اصول مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان، ج ۱، چ ۷.
۲. بادینی، حسن (۱۳۹۵) فلسفه مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۱، چ ۳.
۳. حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۹) مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات مجد، ج ۱، چ ۱.
۴. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰) اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ج ۱، چ ۲.
۵. فرزانه، سعید؛ حیاتی، علی عباس (۱۳۹۹) آثار انتخاب نظریه وحدت یا تعدد مسئولیت مدنی بر تشریفات دعاوی خسارت در حقوق ایران و فرانسه، دوفصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی ۹ (۱) ۱۱۳-۱۴۲.
۶. فرزانه، سعید؛ حیاتی، علی عباس (۱۴۰۰) ماهیت فقهی و حقوقی وجود شرط علم و عمد در جبران خسارت دادرسی، مجله فقهی فلسفی قم ۱۲ (۴۵) ۱-۲۰.
۷. نقیعی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، خسارت معنوی در حقوق اسلام و ایران و نظامهای معاصر، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، چ ۲.
۸. فرهنگ لغت دهخدا.
۹. فرهنگ لغت عمید.
۱۰. فرهنگ لغت معین.
۱۱. فرهنگ واژه های سره.
۱۲. قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۹۸) مبانی مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان، ج ۱، چ ۳.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶) الزام های خارج از قرارداد؛ ضمان قهری، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱، چ ۸.
۱۳. یوسفی صافلو، احمد؛ سرمست، زینب (۱۳۹۷) مقایسه تطبیقی ارکان خسارت معنوی در حقوق ایران و فرانسه، تهران، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کفیری، ۱۴، ۳.

ب) منابع لاتین

۱. Borghetti, J. S. (۲۰۱۹). Civil Liability for Artificial Intelligence: What Should its Basis Be?. *La Revue des Juristes de Sciences Po*, (۱۷), ۱۰۲-۹۴
۲. Brüggeneier, G. (۲۰۱۱). *Modernising civil liability law in Europe, China, Brazil and Russia: texts and commentaries*. Cambridge University Press.
۳. Bueno, N., & Bright, C. (۲۰۲۰). Implementing Human Rights Due Diligence Through Corporate Civil Liability. *International & Comparative Law Quarterly*, ۶۹(۴), ۷۸۹-۸۱۸
۴. Feuillet, B. (۲۰۱۱). The Perruche case and french medical liability.
۵. France, WS., Mhov, A., & Sanz, L. (۲۰۱۷). Foreign investment, regulatory arbitrage, and the risk of US banking organizations.
۶. Frey, A. (۲۰۱۳), "the role of indices in transferring of insurance risks to the capital markets", *Swiss Re, Signa*, no. ۲۰۰۹/۴
۷. Ganiuly, M., & Wichtel, R. (۲۰۱۲). Civil Liability under French Law and PCI DSS. *Int'l Bus. LJ*, ۱۲۲
۸. Ghaisary, S. A., Yousefzadeh, M., & Habib, M. (۲۰۲۰). Preventive civil liability and its educational principles in the high school social studies textbook. *Revista Conrado*, ۱۶(۷۶), ۷۸-۶۸
۹. Khorsand, B., & Parvin, F. (۲۰۲۰). A Comparative and Educational Study of Laws in Litigation of Religious Minorities in Iran and Lebanon. *Iranian Journal of Comparative Education*, ۳(۲), ۷۲۴-۷۳۶



Examining the Islamic-Iranian model of compensation for moral damages resulting from judicial actions and comparing it with French law

Abstract

One of the aspects of compensation is its spiritual type. This importance has been taken into consideration in the legal system of most countries and it has been formalized in our country by the Civil Liability Law approved in ۱۳۳۹. On the other hand, even taking into account the occupational immunities in the office of a judge, mistakes may occur on the part of judges as human beings (errors are allowed) in the courts and in the proceedings, and material or moral damage may be caused to individuals that cannot be compensated. It is against justice and fairness. This research has been done by analytical-descriptive method and tries to investigate the compensation of this type of damage caused by the mistakes of judges, from two aspects of the Iranian and French models. The result of the research is that in our country, the theory of civil liability has been recognized, which also applies to moral damages. If this damage is caused by the mistake of the judge, the damage can be considered from various aspects, including material and spiritual, but the procedures for dealing with it are somewhat unclear and have challenges. In France, the theory of unity of civil responsibility is accepted and without assigning special branches to judges' violations, the Supreme Court deals with the issue more closely, but the amount of compensation is determined during a single verdict. Although the amount determined for moral damages may not be fair, the procedures for dealing with the matter are largely in line with the citizens' right to petition.

Key words:

Compensation, moral damages, judicial actions, judges, civil liability.